

## جمع‌بندی بحث مفهوم غایت

۱. اگرچه مرحوم آخوند و حضرت امام، تلاش داشتند، ثابت کنند که «اگر غایت قید حکم باشد، جمله دارای مفهوم است»، ولی ما آن را نپذیرفتیم.

۲. اینکه ملاک «قید حکم بودن» و «قید موضوع بودن» چیست، هم در عبارات ایشان معلوم نشده است. حضرت امام در این باره می‌نویسند:

«و أمّا كون الغاية للموضوع أو الحكم أو المتعلق إثباتاً، فهو مختلف بحسب المقامات و التراکیب و مناسبة الغایات لها.»<sup>۱</sup>

البته مرحوم خوئی معتقدند که اصل اولی آن است که غایت، قید حکم است و استدلال می‌کنند که غایت هم مثل سایر قیود، قید حدث است که همان کاری است که انجام می‌شود و (همان حکم است) و این مستفاد از ظاهر جمله است.<sup>۲</sup>

۳. اما اگر قائل به مفهوم شویم:

اگر استدلال مرحوم حائری و مرحوم آخوند و همچنین حضرت امام را بپذیریم، مفهوم به صورت مطلق فهم می‌شود و بعد از غایت، حکم به صورت مطلق منتفی است. (یعنی مفهوم جمله‌ی «إجلس حتی الظهر» آن است که بعد از ظهر، جلوس مطلقاً واجب نیست)

ولی اگر استدلال «صون از لغویت» را بپذیریم، باید قائل به مفهوم به صورت فی‌الجمله شویم. به عبارت دیگر باید بگوئیم مفهوم «اجلس حتی الظهر»، آن می‌شود که یعنی جلوس در «بعد از ظهر و قبل از ظهر» با هم فرق دارد. ولی منافات ندارد که آمر بعد از آن بگوید «بعد از مغرب هم بنشین».

۴. استدلال مرحوم حائری که بحث را تنها در «هیأت» مطرح کرده بود هم با مشکل مواجه است، چرا که غایت فقط در هیأت امر و یا هیأت نهی نیست. (و لذا انحصار بحث در کلام حضرت امام هم که فقط در مورد هیأت امر مطالب را بررسی کرده بودند، با اشکال مواجه است).

به عبارت دیگر: «دیروز تا ظهر منزل زید بودم» و امثال آن هم دارای غایت است و اصلاً در آن‌ها هیأت انشایی موجود نیست که بخواهد «سنخ طلب» و یا «طلب جزئی» را مورد اشاره قرار داده باشد.

۵. مثال‌های مرحوم آخوند هم در این بحث از جهتی با مشکل مواجه است چرا که در جمله: «کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه»، اگر نخواهیم مفهوم گیری کنیم، باید بگوئیم: «بعد از اینکه دانستی که چیزی حرام است، آن چیز حلال است» و روشن است که این باطل است. پس در حقیقت این مثال، دارای قرینه است (اینکه حرام و حلال با هم جمع نمی‌شوند).

۱. همان، ص ۲۲۲

۲. محاضرات، ج ۵، ص ۴۳۸



۶. اما به نظر می‌رسد (همانطور که در مفهوم شرط و مفهوم وصف گفتیم) اگرچه نمی‌توانیم برای غایت بمایه‌ی، قائل به مفهوم شویم، ولی اگر در جایی اطلاق مقامی به کمک آید، می‌توان از غایت، مفهوم را فهم کرد. به عبارت دیگر در جایی که گوینده، متعارفاً باید وضعیت بعد از غایت را معلوم کند، اگر سکوت کند، (از نگفتن‌های او) می‌توان فهمید که بعد از غایت، حکم منتفی است.

۷. برخی از بزرگان درباره غایت، تفصیلی را مطرح کرده‌اند که قابل تأمل است:

«فالتحقیق ان یقال : ان الکلام إذا کان مسوقاً لبيان الغاية فقط مع کون الحکم مفروغاً عنه ، وانما کان المولی فی مقام بیان غایتة وحده ، کان مقتضی الإطلاق المقامی ثبوت المفهوم وارتفاع الحکم بحصول الغاية ، وإلا لم تكن الغاية غاية للحکم ، ومثال قوله تعالى: (كُلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ ..) فان أصل جواز الأكل معلوم والآية مسوقة لبيان غایتة. وان کان مسوقاً لبيان الحکم المغیا فلا دلالة له على المفهوم لما عرفت من ان اعتبار حکم مقید بقید لا یتنافی مع اعتباره مقیداً بقید آخر أو غیر مقید بقید. فتدبر والتفت.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. گاهی کلام آورده شده است تا غایت را بفهماند. (یعنی اصل حکم معلوم بوده و اگر جمله ادا شده است، برای بیان غایت است).
  ۲. مثل «کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط...» که فقط برای بیان «حتی یتبین» است.
  ۳. در این صورت کلام دارای مفهوم است.
  ۴. ولی اگر کلام، برای بیان اصل «حکم مقید به غایت» است، دلالتی بر مفهوم ندارد.
  ۵. [ما می‌گوئیم: اینکه ایشان می‌گویند «و الا لم تكن الغاية، غاية للحکم»، کامل نیست چرا که ممکن است «حکم موضوع» در جایی معلوم باشند و شارع می‌خواهد بعدها قیدی را برای موضوع اضافه کند. (چنانکه می‌توانست قیدی را به حکم اضافه کند، پس باید علاوه بر اینکه بگوئیم اصل حکم معلوم است، احراز کنیم که قید، قید حکم است)
  ۶. درباره این مطلب می‌توان گفت:
- اگر نتوانیم، اطلاق مقامی را احراز کنیم، ممکن است بگوئیم، اگر چه حکم قبلاً معلوم بوده است و گوینده، با آوردن این جمله، قیدی را به حکم اضافه کرده است، ولی بیش از این نیست که این «قید» (غایت) به صورت فی‌الجمله دارای مفهوم است (به این معنا که اگر رفتن به سفر جایز است و من اضافه می‌کنم:

۱. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۲۸۴



«سفر جایز است تا وقتی ۳۰ ساله شوی»، این معلوم می‌کند که جواز در ۳۰ سالگی تمام می‌شود ولی منافات ندارد با اینکه از ۴۰ سالگی مجدداً سفر جایز باشد) پس باز هم برای اینکه بخواهیم مفهوم را به صورت بالجمله استفاده کنیم، لازم است بتوانیم اطلاق مقامی را احراز کنیم.

